

# پارت در زمان اردوان سوم

پرفسور ریچارد فرای

استاد کرسی ایران شناسی آقا خان محلاتی

دانشگاه، اهاروارد، کامبریج، ماساچوستس، ایالات متحده آمریکا

نخستین سدهی میلاد مسیح سدهی پر آشوب و دیگر گونیهای بزرگی برای دولت پارت بود. با آنکه منابعی که در دست داریم کم است و هر چه هم داریم بیشتر از نوشته های یونانی و رومی است، ما این دیگر گونیها را نیک میتوانیم دریابیم. در سده نخست میلادی پارتیان سیاست پیش بری و پیش تازی خود را، سیاستی که آنان را جانشین سلوکیان گردانیده بود، از دست داده، به حالت دفاعی در برابر رومیان درآمدند. شاهزادگان و فرمانروایان دم از خود سری زده و هر یک برای خود جایگاهی بس بزرگی برپا کرده، دولت مرکزی را هر چه سست و ناتوان تر گردانیدند. ناگفته نماند که کار ناتوان گردانیدن دولت مرکزی آهسته آهسته و در زمانی دراز انجام گرفت ولی نتیجه های این دیگر گونیهای همه جانبه در سده نخست پدیدار شدند.

یکی از دیگر گونیهائی که کم کم پیشرفت کرد، لقب « شاهنشاه » بزبان یونانی بود که مهرداد دوم ( ۱۲۳ تا ۸۸ پیش از میلاد ) و مهرداد سوم ( ۶۷ تا ۵۴ پیش از میلاد ) گاهی گاهی بر خود میافزودند ولی در سده نخست میلادی از لقبهای استوار شاهان پارتی گردید. باز نوشته های پارتی همراه با یونانی برسکه ما در زمان پادشاهی ولاش نخست ( ۵۱ تا ۸۰ میلادی ) آغاز گردید. این همان پادشاهی است که بگفته کتاب چهارم دینکرد ( نوشته در زبان پهلوی در روزگاران خلیفه های عباسی ) گرد آوری نوشته های پراکنده اوستا در پادشاهی او آغاز گردید. همچنان ولاش نخست پایتخت نوینی برای خود و بنام خود « ولاشگرد » در شمال سلوکیه بردجله ساخت. باز در همین سده بجای نامهای یونانی شهرها، نامهای ایرانی آنها بر سر زبانها روا گردید مانند « مرو » که جای انطاکیه مرغیانا گرفت. شاید هم کوشش شاهان پارتی که خود را از تخمهی اردشیر دوم هخامنشی نشان دهند در همین

سده بکار افتاد. بازگوشی که برای نیرومندگردانیدن دولت مرکزی در برابر خودسری و شورش کسانیکه از شان بیم سرنگون ساختن خاندان پارتی میرفت هم در این سده آغاز شد.

در این شکی نیست که پس از جنگ کاره (۵۴ پیش از میلاد) و پیروزیهای پاکرد در فلسطین و سوریه (۴۰ تا ۳۹ پیش از میلاد)، پارتیان حق داشتند خود را جانشینان هخامنشیان بدانند. اما کوشش برای اثبات پیوند ناگسسته با خاندان هخامنش چیزی بود که هدف عمده آن دمیدن نیروی تازه و دادن سرسامانی نوین به دولت مرکزی بود که در برابر شورشها و خودسری های شاهزادگان و فرمانروایان بسی ناتوان گردیده بود.

پادشاهی اردوان سوم (۱۲ تا ۳۸ میلادی) بهترین زمانی است که میتوان در آن دیگرگونیهایی سیاسی دولت پارتی را نیک سنجید. بطوریکه پیدا است در آغاز اردوان فرمانروای گرگان بود و نه فرمانروای آذربایجان. او بر ونن شاه پارتی شورید. ونن را پدرش فرهاد چهارم (اشک چهاردهم) به روم فرستاده بود و او تا پانزده سال در آن سامان بسر برد تا آنکه پس از کشته شدن ارد دوم (اشک شانزدهم) در ۷ میلادی پادشاه شد. بهرحال ونن پس از چند سال جنگ از اردوان شکست خورد و گریخت. اردوان پیروز در ۱۲ میلادی وارد تیسفون گردیده بر تخت نشست. این شاه برای نیرو بخشیدن به دولت مرکزی کوششهای فراوانی کرد ولی در برابر شورشهای پی در پی شاهزادگان و سرداران در کوششهای خود ناکام شد.

یوسف فلاویوس، نویسنده آثار باستانی یهود، میگوید که دو برادر یهودی از ۲۰ تا ۳۵ میلادی در بین النهرین فرمان راندند و دولت پارتی در برابر این خود سری هیچ کاری نتوانست بکند جز آنکه پادشاهی غاصبان را برسمیت بشناسد. دولت مرکزی به اندازه ای ناتوان بود که در ۳۰ میلادی اردوان به خاور ایران گریخت و تیرداد سوم، دست نشاندهی رومیان، برای چند ماهی بر تخت نشست. اردوان برگشت و تامل گش پادشاهی کرد گو که شورشیان همچنان از گوشه و کنار کشور برمیخاستند. یکی از شورشها در سلوکیه بر دجله شد و آن شهر تا چند سال خود را آزاد میدانست.

نیازی بدان نیست که پیش آمدهای پس از درگذشت اردوان را بر شماریم زیرا که نه تنها آنها منوش هستند بلکه از کشمکشها و جنگ های خانگی سخن میگویند. همین پیش آمدها بود که دولت پارتی را برد و بخش کرد و در خاور گودز فرمانروائی کرد و در باختر وردن.

بهرتر است که ما به دیگرگونیهایی اندرونی نگاه کنیم و در ضمن پیش آمدهای سیاسی و لشکری آن زمان را هم در نظر بگیریم زیرا آنها هستند که این ناآرامیها را روشن میسازند.

چون بیشتر منابع تاریخی پارتیان به زبانهای یونانی و لاتین بما رسیده، باید آنها را از دریچهی نگاه جنگ روم و پارت دید. باید بدانیم که بیگمان در آنها سود و برد رومیان در نظر گرفته شده. اهمیت فوق العادهی این امر که امپراطوری روم جایگزین شاهنشاهی هخامنشی و پیروزیهای اسکندر شده بود، ما را نباید از این حقیقت دور سازد که برای دولت اشکانی دشواریهای بس بزرگ در مرزهای شمالی و خاوری وجود داشتند که چه بسا مهمتر و خطرناکتر از آن بود که رومیان در باختر به وجود آورده بودند.

در پایان سده نخست میلادی يك پادشاهی نیرومندی به نام کوشان در خاور ایران سر برافراشت شواهد نشان میدهند که کانشکا، مانند داریوش، بنیاد گذار حقیقی پادشاهی کوشان بود. سنگنبشتههاییکه در هند و خوارزم که دو مرزهای پادشاهی کوشان را که در بلخ یا افغانستان کنونی بود قرار میدادند، بدست آمده اند نشان میدهند که در آن سامان يك سیستم وسیع گاه شماری، مانند آنکه در زمان سلوکیان در باختر ایران دایر بود، وجود داشت. چنان پیدا است که سال کوشانیان از ۷۸ میلادی آغاز گردیده بود. مادرست نمیدانیم که آیا این سال را کانشکا آغاز کرد یا دیگری زیرا هنوز در باره سالهای پادشاهی وی اختلاف وجود دارد. بهر حال این در زمان او است که تاریخهای ایران را با حروف یونانی بر سکه های کوشانی می بینیم. او پرچمدار دین بودائی بود و میتوان گفت که در زمان اوتتیلینات مهم این دین در آسیای مرکزی رواج پیدا کرد ولی نکته جالب توجه این است که بگفتهی چینیان در سال ۱۴۸ یکی از مبلغان بزرگ بودائی که به چین رفت، شهزادهی پارتی بود.

متأسفانه ما هیچ گونه اطلاعاتی در باره روابط پارتیان با کوشانیان و هندیان در دست نداریم و تنها منبع انکارهای ماهمان سکه های فراوان و گوناگونی است که در خاور ایران بدست آمده اند و آنها هم در باره تاریخ سر زمینی بدان پهناوری هیچ نمیگویند این میدانیم که فرمانروائیهای کوچک بنام « هند و پارتی » وجود داشتند و شاید بعنوان سپهائییکه بودند ما از چنین فرمانروائیها در باختر ایران بیشتر سراغ داریم و گاهی در زیر سلطهی پارتیان و گاهی رقیبان آنان بودند.

این نکته مهم را باید در نظر گرفت که پارتیان هرگز آن نیروی تمرکز را که پیشینیان هخامنشی آنان و یا جانشینان ساسانی آن بدست آوردند، نداشتند و برخی از توابع نیمه آزاد پارتیان تنها شهرهایی مانند سلوکیه و هاترا بودند و فرمانروائی های بزرگ مانند ارمنستان در شمال و پارس در جنوب - در میان این دو ناحیه هائی مانند ادسا، گردین ادیابن، مسن یا خاراکسن و المائس بودند.

پس نباید در شکفت ماند که چرا تاریخ نویسان عربی و پارسی آنان را « ملوک الطوائف » میخوانند و این امر خود نشان آنست که در یافتن تاریخ پیش از ساسانیان چه قدر دشوار است. پس اگر بخواهیم تحولات فرهنگی و دینی پارتیان را پژوهش کنیم، باید آنها را از دریچه آشفنگی سیاسی آنان نگاه کنیم.